

Analysis of Concept of 'Law' and its Dimensions in the light of Thoughts of Martyr Ayatollah Dr. Beheshti

Hadi Tahan Nazif*

Received: 2022/12/10

Mohammad Sadiq Darivand**

Accepted: 2023/05/17

Abstract

'Law' is the foundation and cornerstone in creating a legal regime. From the Constitutionalism Era until now, Muslim thinkers and scholars have always endeavored to investigate the concept of law and its related issues, and examine the ratio between legislation and canonization (Shariat). Among these scholars, martyr Beheshti has a worthy position due to his high scientific and jurisprudential capability and representation of an active role in codifying the constitution of the Islamic Republic of Iran. The current research, using a descriptive-analytical method, seeks to answer this question of what the position of 'law' and its related issues in the thought of martyr Beheshti is? The results of this research show that, according to the thoughts of martyr Beheshti, the existence of 'law' in a society is necessary for its management, and the mere factor of education cannot bring real felicity to the society and for this reason, he considers the law as a binding rule from a powerful source that imposes duties on the society, and if people disobey the law, they will be subject to punishments. From his point of view, the law governs all relationships between individuals, and everyone is equal before the law. Furthermore, in his view, law is divided into three types: authoritarian, national and universal. He believes that the ratio between law and freedom in Islamic society is such that the law determines the limits of freedom. The process of legislation in the Islamic regime is the confluence of ideology and democracy, and in the process of writing laws, attention should be paid to the three important principles: rule of Islam, observance of public interests of society, and rule of justice.

Keywords: Law, Freedom, Martyr Beheshti, Necessity of Law, Concept of Law, Rule of Law, Legislation.

* Assistant Professor, Department of Public Law, Islamic Studies and Law Faculty, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

tahan@isu.ac.ir

** MA. Student in Public Law, Department of Public Law, Islamic Studies and Law Faculty, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

s.darivand@isu.ac.ir



تحلیل مفهوم و ابعاد «قانون» در پرتو اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

هادی طحان نظیف*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

محمدصادق داریوند**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

«قانون» پایه و اساس ایجاد یک نظام حقوقی محسوب می‌گردد. از عصر مشروطه تاکنون، همواره متفکران و اندیشمندان مسلمان تلاش خود را مصروف این امر داشته‌اند تا قانون و مسائل مرتبط با آن را مورد کنکاش قرار داده و نسبت میان تقنین و تشریح را بررسی نمایند. در بین این اندیشمندان، دیدگاه‌های شهید سیدمحمد بهشتی به دلیل توانمندی بالای علمی و فقهی و نیز ایفای نقشی فعال در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار است. پژوهش پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که قانون و مسائل مرتبط با آن از چه جایگاهی در اندیشه شهید بهشتی برخوردار است؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که از نظر شهید بهشتی، وجود «قانون» در جامعه برای مدیریت آن ضروری بوده و صرفاً عامل «تربیت» نمی‌تواند جامعه را به سعادت واقعی برساند و به‌همین جهت ایشان قانون را قاعده‌ای الزام‌آور از سوی یک منبع دارای قدرت می‌دانند که تکالیفی برای جامعه وضع می‌کند که در صورت سرپیچی افراد از آن، مشمول مجازات خواهند بود. از نگاه ایشان قانون بر تمامی روابط میان افراد حاکم بوده و همگان در مقابل آن به شکل برابر خواهند بود و نیز در نگاه وی، قانون به سه قسم استبدادی، ملی و جهانی تقسیم می‌شود. ایشان بر این اعتقاد است که نسبت قانون و آزادی در جامعه اسلامی بدین نحو است که قانون، حدود آزادی را معین می‌کند و روند تقنین در نظام اسلامی عرصه تلاقی مکتبی بودن و مردمی بودن است و در روند نگارش قوانین باید به سه اصل مهم حاکمیت اسلام، رعایت مصالح عمومی جامعه و عدالت‌محوری توجه شود.

واژگان کلیدی: قانون، آزادی، شهید بهشتی، ضرورت قانون، مفهوم قانون، حاکمیت قانون، تقنین.

* استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

tahan@isu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه

s.darivand@isu.ac.ir

امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).



قانون، یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های حقوق عمومی و هسته اصلی تشکیل نظام‌های حقوقی مدرن به‌شمار می‌رود، تا جایی که تمامیت نظام حقوقی و سامان‌بخشی به امور در جامعه حول محور آن صورت می‌گیرد و مفاهیم مهمی مانند (حق) که شاکله دانش و نظام حقوقی را می‌سازد، نیز بر پایه مفهوم قانون، معنا می‌یابد (راسخ، ۱۳۹۳، ص. ۷۵). تلاش دانشمندان و صاحب‌نظران در طول تاریخ و به‌خصوص در قرون اخیر، همواره بر شناسایی دقیق قانون و تحلیل آن با توجه به اصول فرهنگی - اجتماعی و مبانی بومی نظام حقوقی - سیاسی کشور خویش بوده است (کدخدایی و جواهری طهرانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱). برخورد ایرانیان با قانون به معنای مدرن و مسائل مرتبط با آن به عصر مشروطه بازمی‌گردد؛ چراکه در این دوره با گسترش روابط جهانی و تجارت میان کشورها، این آشنایی از طریق روشنفکران تحصیل‌کرده در غرب و نیز بازرگانان حاصل شد و از این زمان بود که صاحب‌نظران و حتی دولتمردان عصر مشروطه برای فهم قانون به تکاپو و تلاش افتادند (احسانی و طحان‌نظیف، ۱۳۹۶، ص. ۵۸). یکی از مهم‌ترین تأثیرهایی که پیروزی انقلاب اسلامی بر نظام حکمرانی کشور گذاشت، حاکم شدن قانون بر همه روابط میان مردم و زمامداران بود تا جایی که نمایندگان منتخب مردم، قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین سند رسمی کشور را تدوین کرده و به تأیید آرای عمومی ملت رساندند تا روابط میان مردم و نهادهای حکمرانی مبتنی بر پایه قانونی مکتوب تنظیم شود و به‌همین جهت بررسی قانون در اندیشه متفکران انقلاب اسلامی، فارغ از فوایدی که برای خوانش و قرائت‌های تاریخی مفروض است، سبب آشنایی با نظرات ایشان شده و می‌تواند در حل چالش‌های پیرامون رابطه قانون و شرع و نیز ارتباط تقنین و تشریح، مفید و سودمند باشد. از این‌رو بررسی قانون در اندیشه شهید متفکر آیت‌الله دکتر بهشتی که از متفکران برجسته و ارزنده انقلاب اسلامی بوده‌اند، از جایگاه مهمی برخوردار است؛ زیرا ایشان به دلیل برخورداری علمی از محضر فقیهان شاخص و ممتازی چون آیت‌الله العظمی بروجردی (رحمت‌الله‌علیه)، علامه طباطبائی (رحمت‌الله‌علیه) و امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و نائل آمدن به درجه اجتهاد، از جایگاه علمی ویژه‌ای در بین متفکران انقلاب اسلامی برخوردار هستند و حضور چندساله در

مرکز اسلامی هامبورگ به منظور انجام رسالت تبلیغ دینی و به تبع آشنا شدن با جهان مدرن و شرایط و اقتضائات آن، مبارزه سیاسی جدی با نظام طاغوت و زندانی شدن توسط ساواک، نایب رئیس بودن در مجلس خبرگان قانون اساسی و اداره بیشتر جلسات توسط ایشان و ریاست دیوان عالی کشور و شورای عالی قضائی ابعادی چند از حیات برجسته علمی، سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی است که حکایت از اهمیت و ارزش والای جایگاه اندیشه ایشان در پژوهش حاضر دارد.

مقاله پیش رو آن سعی بر آن دارد تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به این پرسش اساسی پاسخ دهد که قانون در اندیشه شهید بهشتی دارای چه جایگاهی است و به این پرسش‌های فرعی پاسخ دهد که:

۱- ضرورت وجود قانون در جامعه از نگاه آیت‌الله بهشتی چیست؟

۲- ایشان مفهوم و انواع قانون را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

۳- حاکمیت قانون و برابری همگان در مقابل آن از نگاه دکتر بهشتی چگونه است؟

۴- از نگاه ایشان نسبت میان قانون و آزادی در جامعه به چه نحوی است و روند تقنین در نظام جمهوری اسلامی و اصول حاکم بر تقنین قوانین از نگاه ایشان به چه نحوی ارزیابی می‌شود؟

تاکنون در رابطه با جایگاه قانون در نظر و اندیشه شهید بهشتی پژوهش‌هایی به رشته تحریر درآمده است از جمله آنکه در کتاب «قانون و قانون‌گذاری در آراء اندیشمندان شیعه» (۱۳۸۹) که به اهتمام دکتر محمدجواد جاوید نگارش یافته است، در فصل سوم با عنوان «قانون و قانون‌گذاری در اندیشه دکتر شهید بهشتی»، نویسنده ضمن بررسی مسئله قانون و قانون‌گذاری در اندیشه ایشان، عنوان می‌نماید که از نظر ایشان قانون‌گذاری در اسلام یک نظام بهم‌پیوسته است، نه مجموعه چند مسئله که بر پایه جهان‌بینی اسلام درباره انسان و جامعه استوار می‌گردد. قانون‌گذاری در اسلام بر مبنای وحی و با محاسبه و تنظیم عقل و استفاده از علم صورت می‌گیرد و در این راه باید اصول مکتبی مرتبط از جمله حفظ آزادی انسان، محوریت عدالت، رشد هماهنگ مادی و معنوی، نگاه نظام‌مند به مکتب، آهنگ تربیت در قانون را رعایت کرد.

همچنین در پایان‌نامه «حقوق عمومی در اندیشه آیت‌الله سیدمحمد حسینی بهشتی با

تأکید بر حاکمیت قانون» (۱۳۹۷) نوشته آقای محمدرضا طاهری شیرازی در فصل پنجم با عنوان «حاکمیت قانون در اندیشه آیت‌الله بهشتی»، نویسنده تلاش دارد تا مفهوم قانون و مصلحت عمومی در اندیشه ایشان را بررسی نماید. نیز در مقاله «تأملی بر جایگاه قوه مقننه در اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی» (۱۳۹۹) نوشته دکتر علی مشهدی و آقای آیت‌الله جلیلی، نویسندگان تلاش داشته‌اند تا در این مقاله به برخی از مسائل مرتبط با قوه مقننه در اندیشه و نگاه شهید بهشتی در هنگام تدوین و بررسی قانون اساسی بپردازند و براین اساس به بررسی جایگاه کلی نهاد تقنین و قوه مقننه در اندیشه ایشان پرداخته و سپس مباحث مربوط به قوه مقننه در دیدگاه‌های ایشان بررسی شود.

هر کدام از این پژوهش‌ها از یک منظر به این موضوع پرداخته‌اند لکن وجه نوآورانه مقاله پیش‌رو و تفاوت نوشتار حاضر با آثار یاد شده در این است که در اثر اول، صرفاً به بررسی مبانی فکری شهید بهشتی در زمینه قانون و قانون‌گذاری پرداخته شده است و دیگر مسائل مرتبط با قانون از جمله ضرورت و انواع قانون، نسبت میان قانون و آزادی در جامعه اسلامی و نیز روند تقنین از نگاه شهید بهشتی را به‌طور شایسته لحاظ نکرده است و نیز آثار مورد استفاده از شهید بهشتی در مقاله پیش‌رو هم به جهت کمیّت و کیفیت از گستردگی بیشتری نسبت به اثر یادشده برخوردار است و نکته قابل توجه آن است که نویسنده اثر اول در جمع‌بندی مطالب بر این نکته تأکید داشته‌اند که مسئله قانون و قانون‌گذاری در نگاه شهید بهشتی بایستی با بررسی بیشتر در آثار منتشره بعدی از ایشان مورد واکاوی قرار گیرد تا از تبیین منظومه فکری شهید بهشتی در این رابطه اطمینانی عقلایی حاصل شود لکن مقاله پیش‌رو سعی داشته تا با یک دسته‌بندی منظم، مسائل مرتبط با قانون از جمله ضرورت وجود قانون در جامعه، مفهوم و انواع قانون، مبحث حاکمیت قانون و تساوی در برابر قانون و نیز نسبت‌سنجی میان آزادی و قانون در نظام اسلامی از نگاه شهید بهشتی را مورد واکاوی قرار دهد.

درباره تفاوت اثر دوم با مقاله پیش‌رو قابل ذکر است که در فصل پنجم اثر: اولاً، مفهوم قانون به‌طور دقیق از نگاه شهید بهشتی تعریف نشده است و از تمامی آثار ایشان به نحو شایسته برای تبیین این مفهوم استفاده نشده است؛ ثانیاً، در این اثر نویسنده تعریف دقیقی از مسئله حاکمیت قانون و برابری در مقابل قانون از نگاه ایشان تبیین نشده است در حالی که مقاله پیش‌رو سعی داشته تا با یک مطالعه جامع‌الاطراف نسبت به

اندیشه شهید بهشتی، مسائل مرتبط با مبحث حاکمیت قانون و تساوی در برابر قانون و نیز مفهوم قانون را واکاوی نماید.

در نهایت تفاوت اثر سوم با پژوهش حاضر در آن است که نویسندگان اثر سوم تلاش داشته‌اند تا قوه مقننه و صلاحیت‌های آن را بررسی کنند و نیز تمرکز اثر یادشده بیشتر معطوف به صحبت‌های شهید بهشتی در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بوده است حال آنکه در پژوهش حاضر تلاش شده تا ضمن بررسی مسائل مرتبط با قانون، پایه‌ها و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران از نگاه شهید بهشتی، روند تقنین در نظام اسلامی با توجه به مشروح مذاکرات و آثار ایشان و نیز اصول حاکم بر تدوین قوانین از نگاه ایشان تبیین شود.

در همین راستا ابتدا موضع فکری شهید بهشتی در خصوص ضرورت وجود قانون در جامعه تبیین شده (۱)، سپس ضمن بررسی مفهوم قانون، دیدگاه شهید بهشتی درباره انواع قانون توضیح داده می‌شود (۲)، در ادامه مسئله حاکمیت قانون (۳) و تساوی افراد در برابر قانون (۴) از نگاه شهید بهشتی بررسی شده و پس از آن، نسبت‌سنجی میان آزادی و قانون در اندیشه شهید بهشتی صورت می‌گیرد (۵) و در نهایت با بررسی ریزمؤلفه‌های اندیشه شهید بهشتی در خصوص پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، روند تقنین در نظام حقوقی ایران بررسی شده و سرانجام اصول حاکم بر تدوین قوانین در نظام اسلامی از نگاه شهید بهشتی به زیر ذره‌بین می‌رود (۶).

۱. ضرورت وجود حکومت و قانون در جامعه

انسان باید در زندگی اجتماعی به دنبال هدفی باشد، چراکه رشد و تعالی خود را در سایه زندگی اجتماعی می‌یابد و تنها در سایه اجتماع است که پیشرفت حاصل می‌شود و انسان‌ها راه زندگی را بهتر می‌شناسند و در نتیجه به کمال نهایی و تأمین مصالح مادی و معنوی نایل می‌شوند. به هر صورت، انگیزه زندگی اجتماعی انسان هر چه باشد، اجتماعی بودن او امری بدیهی و انکارناپذیر است و بدین ترتیب انسان‌ها برای آنکه هر چه بیشتر به کمال دست یابند و نیازهای خود را مرتفع سازند، نیاز به زندگی اجتماعی دارند؛ چراکه بشر اگر به تنهایی زندگی کند، قادر به تأمین همه مصالح خود نخواهد بود (صالحی، ۱۳۹۰، ص. ۹۹). از سویی به دلیل آنکه انسان‌ها خواسته‌های متفاوت و

متنوعی دارند و در مقام عمل دچار تراحم می‌شوند و همین امر می‌تواند باعث ایجاد هرج و مرج و کشمکش در جامعه شود، از همین روی وجود قانون و مقررات اجتماعی الزام‌آور و دارای ضمانت اجرای برای مدیریت جامعه ضرورت خواهد داشت تا اگر شخص یا گروهی بخواهند از قوانین اجتماعی تخطی کنند، مانع آنها شود و در صورت تخلف آنها را مجازات کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص. ۵۳). از نگاه شهید بهشتی در جامعه اسلامی، نظام زندگی تنها به انصاف دلخواه اشخاص واگذار نشده است؛ زیرا جامعه اسلامی جامعه‌ای دارای قانون و حکومت است و چنین جامعه‌ای همه چیز را به انصاف اشخاص واگذار نکرده است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷، صص. ۳۸-۳۹).

شهید بهشتی معتقد است تجربه تاریخی نشان داده است که برای بردن بشریت به سوی هدف و مقصدی بهتر و سعادت‌ی بالاتر، تربیت به‌عنوان شرط لازم باید باشد اما هرگز شرط کافی تلقی نمی‌شود و هیچ زمانی جامعه‌ای (ولو جامعه‌ای کوچک) را در تاریخ نمی‌توان یافت که تنها بر محور و مدار تربیت صحیح، نظام صحیح هم پیدا کرده باشد و یا اینکه با عامل تربیت توانسته باشد نابسامانی‌هایش را برطرف کند و توانسته باشد تنها با عامل تربیت، دردهایش را برطرف نماید. از نگاه ایشان درست است که نقطه مطلوب این است که انسان به‌صورت یک موجود آزاد انتخاب‌گر به سوی راه حق برود، اما این امر یک آرمان مطلوب است که درصد تحقق آن در جامعه بشری همیشه زیر حد نصاب بوده است و تاجایی که در تاریخ مشاهده می‌شود، نمی‌توان یک نمونه از جامعه‌ای را پیدا کرد که صرفاً با تأثیر عامل تربیتی، اخلاقی و بیانی توانسته باشد در حد نصاب (و نه در حد کمال) روی میزان، زندگی کند. از این روی برای اینکه بتوان حداقل مسئله را به حد نصاب رساند به «قانون» و پشتوانه‌های اجرای قانون، یعنی «حکومت» برخاسته از امت، یا مورد قبول امت احتیاج است؛ چراکه برای سامان‌دهی مواردی که عامل تربیت عملاً از عهده آن برنیامده برطرف بشود، چاره‌ای نیست جز اینکه در عین نصیحت کردن مردم، قانون و قدرت حامی قانون را هم در مقابل دیدگان مردم نگاه داشت، که اگر قانون را رعایت نکنند، قانون و مجری قانون می‌آید و آنچه را باید بشود به مرحله اجرا در خواهد آورد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، صص. ۱۶۴-۱۶۵)؛ بنابراین از نظر شهید بهشتی، در زندگی انسان‌ها «باید» حقوقی و قانون حقوقی، لازم است؛ زیرا بدون «باید» حقوقی، زندگی هرج و مرج و بی‌شکل است و زندگی انسانی نیست و بدون

«باید» حقوقی، هیچ جامعه متحرک و پویایی وجود نخواهد داشت (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، ص. ۱۷). فلذا قانون و اعمال آن به وسیله دولت و حکومت و نهادهای مسئول اجتماعی در جامعه انجام خواهد شد؛ چراکه در جامعه همه افراد بر اساس وجدانشان و ایمانشان همیشه قانون را رعایت نمی‌کنند و اگر کسانی پیدا شدند که از قانون تخلفاتی کنند، باید با قدرت قانونی جلوی آنها را گرفته و اعمال این قدرت بر طبق تعالیم اسلام باید صرفاً به وسیله حکومت صورت پذیرد (انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱، ج ۱، ص. ۳۳۳).

از منظر شهید بهشتی علاوه بر وجود قانون در جامعه، ضرورت دارد تا حکومتی در جامعه حکم فرما باشد؛ چراکه حکومت از ضروریات هر جامعه برای نظم و سامان دادن به امور اجتماعی محسوب می‌شود. به عبارت بهتر ایشان معتقدند که همواره در طول تاریخ فرد یا گروهی در محیط اجتماع وجود داشته تا مجری قوانین و مقررات و حافظ و نگاهبان نظام‌های اجتماعی باشد و انجام امور ضرورتاً حکومت بر مردم آن جامعه را طلب می‌کند.

ایشان همچنین حکومت‌ها را دارای هدف واحدی ندانسته و اعتقاد داشتند که حکومت از نظر هدف می‌تواند به سه شکل باشد: ۱- تأمین کردن خواسته‌های حاکم؛ ۲- تأمین کردن خواسته‌های مردم؛ ۳- تأمین کردن مصالح مردم (حسینی بهشتی، بی‌تا، ص. ۲۸).

ایشان بهترین حکومت را حکومت الهی و هدف آن را توجه به مصالح مردم می‌دانند؛ چراکه هدف حکومت الهی آن است عالم انسانیت را به سمت سعادت حقیقی رهنمون سازد که این سعادت متضمن تأمین منافع مادی افراد جامعه در حد ضروری آن و نیز بهره‌مندی از کمالات عالی معنوی است؛ بنابراین در این نوع حکومت از نظر شهید بهشتی، برای برقراری نظم عمومی، قانون در جامعه اجراء می‌شود و از آنجایی که هدف حکومت توجه به تأمین مصالح مردم است، فلذا قانون در زمینه‌های مختلف مانند اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در این جامعه با عنایت به مصالح مردم وضع می‌شود و حکومت به نوعی از جمله مبانی الزام‌آوری قانون تلقی می‌شود.

۲. مفهوم و انواع قانون

۲-۱. مفهوم قانون

هر دانش متکی و مبتنی بر گزاره‌ها و مؤلفه‌هایی است که در حکم بنیان و بنیاد آن دانش‌اند و این مؤلفه‌ها به نوبه خود موجد ساختارها نهادها و رویه‌ها و قواعدی می‌گردند که هر کدام از این زیرشاخه‌ها به نحوی به آن ریشه‌های اصلی و اصیل بازمی‌گردند؛ به همین جهت همواره صحبت از چگونگی‌ها (شاخه‌ها) فرع بر شناخت چستی‌ها (ریشه‌ها) است. مفهوم‌شناسی به مثابه شناخت مبانی، منابع، روش‌ها و مؤلفه‌هاست این شناخت موجب ژرف‌اندیشی در باب کلیت آن دانش و ارائه تحلیل‌های جامع و مستدل از وجوه گوناگون آن علم می‌گردد (احسانی و طحان‌نظیف، ۱۳۹۷، ص. ۱۳). به بیان دیگر تحلیل مفهومی در پی یافتن حقایق جهان از رهگذر تجزیه ساختار منطقی یا ویژگی‌های ضروری و ذاتی مفاهیم و مقولات است (بیکس، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۲). این شیوه تحلیل در واقع منطق معرفت‌شناسانه فلسفه حقوق تحلیلی است که قابل قیاس با شیوه‌های معرفتی علی و تجربی است به صورت مشخص می‌توان از رویکردهای حقوق و جامعه در تقابل با رویکرد تحلیلی یاد کرد که درصدد مطالعه قانون در عمل است نه مطالعه مفهومی قانون (بیکس، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۶). این شیوه تحلیل در واقع منطق معرفت‌شناسانه فلسفه حقوق تحلیلی است که قابل قیاس با شیوه‌های معرفتی علی و تجربی است (بیکس، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۶). پرسش از مفهوم قانون پرسشی دیرین بوده و تا جایی که مکتوبات بشری نگارش کرده‌اند، این پرسش همواره یکی از محورهای مهم اندیشه‌ورزی او بوده است (هارت، ۱۳۹۳، ص. ۱۱). «قانون» مهمترین عنصر مؤلف نظام حقوقی مدرن است به گونه‌ای که حتی «حق» نیز در این نظام بر اساس قانون رسمیت می‌یابد (راسخ، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱). البته این بنیاد مهم در همه نظام‌های حقوقی به شکل یکسانی ارزش‌گذاری نمی‌شود، چه اینکه در برخی از نظام‌ها، منبع اولی قانون، عرف بوده و بنابر اصل، قانون در این نوع نظام، قانون عرفی دانسته می‌شود و نیز در نوع دیگری از نظام‌ها منبع اصلی قانون، مصوبات مرجع صالح برای تقنین یا قانون موضوعه می‌باشد (احسانی و طحان‌نظیف، ۱۳۹۷، ص. ۱۴). از نظر لغوی، «قانون» در معانی رسم، قاعده، روش و آیین آمده است. همچنین، امری کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات، از آن

شناخته شود. دیگر آنکه قاعده‌ای است که مقامات صلاحیت‌دار، وضع و ابلاغ کنند و آن مبنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۲۶۲۷). در معنای اصطلاحی، قانون در لسان حقوق‌دانان به سه معنا استعمال شده است: «الف) دستور کلی که به وسیله مرجع صالح انشا شده و به وسیله مجلس قانون‌گذاری تصویب و سپس به توشیح مرجع صلاحیت‌دار برسد. ب) قانون در معنی اعم، شامل مجموعه قواعد حقوقی است که به وسیله قانون‌گذار مقرر می‌شود. ج) قانون علی‌الاصول مصادیق فراوانی دارد و اختصاص به مورد معینی ندارد و حتی گاهی اوقات قانون در معانی ذیل نیز به کار می‌رود:

۱- قاعده حقوقی دارای ضمانت اجرا هر چند که ناظر به مورد خاص باشد... قانون به این معنا در مقابل عرف و عادت است و اعم از تعاریف بالاست.

۲- قاعده حقوقی عام یا خاص که توسط قوه مقننه وضع شده باشد معنی واقعی قانون این است و به این معنی شامل تصویب‌نامه و نظام‌نامه وزارتی که توسط قوه مجریه مقرر می‌شود نمی‌باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص. ۵۱۷).

از نگاه شهید بهشتی یکی از مهم‌ترین عوامل لازم برای استقرار نظام عادل اجتماعی وجود قانون است چراکه در زندگی همگانی خودبه‌خود امکان آن هست که دو یا چند نفر در صدد بهره‌گیری از یک زمینه معین برآیند و اگر برای آنها حد و مرز و ضابطه‌ای مشخص نشود، ممکن است کارشان به برخورد و کشمکش بیانجامد. فلذا برای پیشگیری از این برخوردها و کشمکش‌های احتمالی چاره‌ای جز این نیست که حدود مرزها مشخص شود و ضابطه و میزانی در کار باشد که همه موظف به رعایت آن باشند. آنچه در هر نظام این‌گونه حدود مرزها را مشخص می‌کند، قانون نام دارد؛ بنابراین مفهوم قانون از نگاه شهید بهشتی عبارت است از: «ضوابط و مقررات معین که از طرف یک منبع دارای قدرت و اعتبار اجتماعی مقرر شود و در آن برای همه کسانی که در قلمرو آن منبع قدرت زندگی می‌کنند تکالیف، حقوق، حدود و مسئولیت‌هایی معین گردد و همه افراد جامعه اعم از قوی یا ضعیف، به رعایت آن ملزم باشند و به عواقب تخلف از آن گردن نهند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۴۱۳).

به عبارت دقیق‌تر از نظر شهید بهشتی حکومت اسلامی که نماینده مردم در اداره

کشور می‌باشد موظف است که مصالح و منافع مردم را در نظر بگیرد و برای تحقق آن تلاش نماید. از طرفی حقوق و آزادی‌های مردم به دلیل طبع استخدام‌گر انسان در عرصه اجتماع با مشکل مواجه می‌شود فلذا حکومت اسلامی قواعد تعهدآوری را برای همه اعضای جامعه در نظر می‌گیرد تا حقوق و وظایف افراد معین شود و از بروز هرج و مرج در جامعه جلوگیری شود تا جامعه قابلیت استمرار و تداوم نظم اجتماعی را داشته باشد. به همین دلیل ایشان قانون را مجموعه‌ای از قواعد لازم‌الاتباع ارزیابی می‌کند که متکی به مرجع دارای قدرت یعنی حکومت اسلامی مورد قبول امت بوده و از پشتوانه ایمانی و فرهنگی مردم برای عملیاتی کردن قوانین بهره‌مند است و چنانچه شخصی از این قواعد سرپیچی کند، نظام اسلامی موظف است تا برای برقراری نظم اجتماعی و مصالح مردم، فرد خاطی را مجازات نماید.

۲-۲. انواع قانون از نگاه شهید بهشتی

قوانین و مقررات را می‌توان از جهات مختلف و متعددی تقسیم و طبقه‌بندی نمود. با تتبع در آثار شهید بهشتی متوجه آن می‌شویم که ایشان قانون را به اعتبار مبدأ و منشأ آن به سه قسم، قانون استبدادی، قانون ملی و قانون مسلکی و جهانی طبقه‌بندی کرده‌اند که در ادامه بررسی می‌شوند.

۲-۲-۱. قانون استبدادی

نظام‌های استبدادی به انحصار در آوردن قدرت سیاسی را سرلوحه کار خویش قرار داده و این عمل منجر به محروم ساختن توده‌های مردم از سیاست می‌شود. استبداد همواره به‌عنوان پوششی بر حکومت‌های خودکامه و خودسر عمل کرده است و از لحاظ ماهوی سازگاری چندانی با ارزش‌هایی مانند حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی و پاسخگویی ندارد ولی باوجود این در نظام‌هایی که به اصل حاکمیت پارلمانی مبتنی هستند، نوعی از ابقاء استبداد مشروط قابل مشاهده است (هیوود، ۱۳۹۸، صص. ۲۰۳-۲۰۴). از نگاه شهید بهشتی قانون استبدادی به دو نوع استبدادی فردی و استبدادی طبقاتی تقسیم می‌شود.

الف. قانون استبدادی فردی

از نظر شهید بهشتی، این نوع قانون معمولاً از خواست و اراده یک فرد صاحب قدرت سرچشمه می‌گیرد که بنا بر تمایلات و تشخیص خویش، مقرراتی وضع و از قدرت خود به‌عنوان پشتوانه اجرا و به کرسی نشاندن آن استفاده می‌کند. طبیعی است که چنین قانونی معمولاً در جهت تأمین تمنیات همان فرد صاحب قدرت و اطرافیان اوست، نه در جهت مصلحت عموم مردم، مگر در برخی موارد استثنایی که فرد صاحب قدرت یا کسی از اطرافیانش از روحیه خدمت به دیگران برخوردار باشد یا مصالح شخصی آنها ایجاب کند کمی هم به مصالح مردم بیندیشند و یا احیاناً مصالح خصوصی آنها با مصالح عموم هماهنگ گردد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۴۱۴).

ب. قانون استبدادی طبقاتی

شهید بهشتی معتقد است گاهی قانون نه از اراده و خواست یک فرد یا یک گروه، بلکه از اراده و خواست یک طبقه برمی‌خیزد؛ طبقه‌ای که بر جامعه تسلط پیدا کرده است مانند طبقه زمین‌داران، طبقه سرمایه‌داران یا طبقه زحمتکشان. این نوع قانون هم معمولاً در جهت تأمین تمنیات همان طبقه‌ای است که قدرت را در دست دارد، مگر در مواردی که احیاناً منافع آن طبقه با منافع دیگران هماهنگ گردد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۴۱۴).

۲-۲-۲. قانون ملی

قانون ملی از دید شهید بهشتی به قانونی اطلاق می‌شود که از خواست و اراده همه یا لاقلاً اکثریت یک ملت ریشه‌گیرد، نه از خواست یک فرد یا یک طبقه. ایشان معتقد است قانون و حکومت ملی در همه یا بیشتر جامعه‌هایی که گفته می‌شود به صورت ملی اداره می‌شوند، عنوانی کم‌ویش توخالی و فریبنده است و با تجزیه و تحلیل دقیق‌تر می‌توان فهمید که آنها غالباً همان استبداد طبقاتی یا فردی هستند که در شکل قانون و حکومت ملی نمایش داده شده‌اند. ایشان معتقدند به فرض اینکه قانون ملی در یک جامعه پیشرفته تحقق پیدا کند، حداکثر در پی تأمین منافع همه یا اکثریت همان جامعه و ملت است، خواه با منافع و مصالح عموم انسان‌ها سازگار باشد، خواه نباشد و تجربه تاریخی

نشان داده است که جوامع و ملت‌هایی که به اصطلاح از حکومت ملی برخوردار بوده‌اند، عملاً به صورت قطب‌های قدرتی درآمده‌اند که همه چیز دنیا را در خدمت خود و رفاه و آسایش خود درآورده‌اند و کمتر اتفاق افتاده که منافع و مصالح عموم جامعه بشری و خواسته‌های آن در محاسبات و ملاحظات آنها یا در زمینه قانون‌گذاری و اجرای قانون جای مناسبی داشته باشد. از سویی شهید بهشتی به این نکته تأکید دارد که قانون ملی به همان دلیل که از خواست اکثریت یک ملت ناشی می‌شود، خود به خود دنباله‌رو تشخیص اکثریت نیز هست و در اینکه آیا تشخیص اکثریت یک ملت همواره با مصلحت واقعی آنها منطبق است یا خیر، تجربه علمی نشان داده که اگر تشخیص اکثریت تنها معیار اصلی قانون باشد، در بسیاری از موارد برای همه و حتی برای همان اکثریت زبان‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد و چه بسا که ملت‌ها را به سقوط اخلاقی و اجتماعی بکشاند؛ به طوری که نمونه‌های زنده این سقوط را هم‌اکنون در بسیاری از جامعه‌های برخوردار از حکومت به اصطلاح ملی، به‌مخصوص در جامعه‌های پیشرفته صنعتی می‌توان یافت. در این جامعه‌ها حکومت‌ها کوشیده‌اند به مقدار زیاد دنباله‌رو خواسته‌های کسانی باشند که باید با رأی آنها بر سر کار آیند یا بر سر کار بمانند، هر چند این خواسته‌ها مبتذل و برای سلامت جامعه زیانبار باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، صص. ۴۱۴-۴۱۶).

۲-۲-۳. قانون مسلکی و جهانی

شهید بهشتی درباره این قسم از قوانین اعتقاد دارد که قانون مسلکی و جهانی، قانونی برخاسته از یک مکتب و مسلک است که در پی تأمین منافع و مصالح همه مردم جهان است نه منافع ملت، طبقه، گروه یا فرد معین و قبل از هر چیز پایبند به اصول و معیارهای روشن و قاطعی است که در یک جهان بینی مسلکی به ثبوت رسیده و از طرف عموم کسانی که در قلمرو آن هستند پذیرفته شده، نه اینکه در هر مورد تابع خواسته اکثریت گردد که قانون اسلام از این نوع محسوب می‌شود. از نظر ایشان در اسلام قوانین و مقرراتی لازم‌الاجرا شناخته شده که مستقیماً از جانب خدا وضع شده باشد، یا از جانب پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یا امام معصوم (علیه‌السلام) بیان شده باشد و یا به‌وسیله مسئولان و کارگردانان امور جامعه که بر طبق معیارهای اسلامی سر کار آمده باشند وضع شود. قانونی که از جانب خدا و پیامبر یا امام معصوم باشد، قانونی است که

به آسانی مورد قبول و اعتماد کامل همه کسانی قرار می‌گیرد که آن را از جانب خدا و پیامبر بدانند، زیرا در آگاهی و علم قانون‌گذار به همه جوانب و بی‌غرضی و توجه او به مصالح همگان کمترین تردیدی ندارند ولی مقرراتی که از جانب کارگردانان، مسئولان و زمامداران امور اجتماعی باشد، به هر شکل و به وسیله هر فرد یا گروهی مقرر گردد، در صورتی لازم الاجراست که برخلاف قوانین و معیارهای اساسی که در کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) آمده، نباشد. در وضع آنها به همه جوانب و ریزه‌کاری‌ها، در حدی که آگاهی بر آنها مقدور بوده، توجه شده باشد. از روی کمال پاکی و بی‌غرضی و در جهت مصالح همه، نه مصلحت فرد یا گروهی خاص، مقرر شده باشد. تنها این‌گونه مقررات است که می‌تواند از حمایت کتاب خدا و سنت پیامبر و امامان بزرگوار و ایمان مردم که پشتوانه و تکیه‌گاهی نیرومند در اعماق دل انسان‌هاست برخوردار باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۴۱۶-۴۱۷).

نگاهی به نظرات شهید بهشتی ما را به این مقصود می‌رساند که ایشان در تقسیم‌بندی قانون به جهت خاصی توجه دارند. به عبارت دیگر نگاهی به کتب حقوقی از جمله کتاب‌های مقدمه علم حقوق نشان می‌دهد که نویسندگان قانون موضوعه را از جهت نوع مفاد بررسی آن به دو دسته قوانین شکلی و محتوایی تقسیم می‌کنند لکن شهید بهشتی در تقسیم‌بندی قوانین موضوعه به در نظر گرفتن مصالح دقت دارند که بر مبنای این معیار، قوانین به سه دسته استبدادی، ملی و مسلکی و جهان شمول تقسیم می‌شوند. ایشان به دلیل آنکه حکومت الهی را از جمله مبانی الزام‌آور قانون در میان افراد جامعه می‌دانند، قانون مسلکی و جهانی را بر سایر قوانین ارجح می‌دانند، زیرا قانون مسلکی یا به جهت بیان توسط معصومین (علیهم‌السلام) و یا به جهت عدم تغایر با معیارهای مهم مکتب اسلام، مصالح همه افراد جامعه را در نظر می‌گیرد و به جهت اطمینان مردم به نظام اسلامی، از پشتوانه فرهنگی بهره‌مند می‌شود در حالی که در قانون استبدادی و قانون ملی، محدوده کمتری از افراد و مصالح آن را در بر می‌گیرد.

۳. التزام به حاکمیت قانون^۱ و قانون محوری

یکی از مهم‌ترین ثمرات انقلاب اسلامی، حاکم شدن قانون بر روابط میان مردم و زمامداران می‌باشد که از آن تعبیر به حاکمیت قانون می‌شود. حاکمیت قانون بدین معنی است که همه

اعمال حکومت باید مبنایی در قانون داشته باشند و به وسیله آن تجویز شوند. حاکمیت قانون در پی مقید کردن قلمرو اختیارات و صلاحیت‌های اربابان قدرت به قواعد و حدود از پیش ترسیم شده است تا تحدید حدود صلاحیت‌ها، ضمن پیش‌بینی‌پذیر ساختن امور و امکان برنامه‌ریزی افراد برای زندگی شخصی‌شان، آرامش خاطر برای شهروندان پدید آورد (نیکونهاد، ۱۳۹۳، ص. ۲۰). ثمره التزام به قانون‌مداری، جلوگیری از بروز استبداد و دیکتاتوری‌هایی است که ممکن است در چهره‌ها و شکل‌های جدید رخ بنماید. شهید بهشتی معتقد است کشور باید بر مبنای حاکمیت قانون جلو برود و زیربنای همه قوانین قانون اساسی است بنابراین نهادهای مقرر در قانون اساسی، نهادهایی قانونی محسوب شده و کارها را باید همین نهادها انجام بدهند و چنانچه کسی بخواهد سراغ راه‌حل‌های خارج از قوانین برود این کار نمی‌تواند جامعه را به جایی برساند (انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱، ج ۲، صص. ۷۲۶-۷۲۷). ایشان اعتقاد دارند حفظ ارزش‌های عالی و معنوی انقلاب اسلامی و برقراری امنیت و جلوگیری از تشنج، در گرو حاکم کردن قانون در جامعه می‌باشد (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص. ۲۱۹)؛ بنابراین از دیدگاه شهید بهشتی اصل حاکمیت قانون ناظر به این نکته است که هیچ تفاوتی در نگاه حکمرانی زمامداران نسبت به مردم نباید باشد و تمام ارکان حکومتی در نظام اسلام باید این اصل مهم را نسبت به همه اشخاص به شکل کاملاً یکسان اعمال و اجرا کند.

۴. تساوی در برابر قانون

در برداشت از برابری، به برابری همگان در مقابل قانون و ناسازگاری پیشینی استثنائات، معافیت‌ها و امتیازات موردی یا اعطای مخفیانه مصونیت‌هایی خاص به برخی از افراد و گروه‌ها تأکید می‌شود؛ چراکه قانون باید بدون هیچ جانبداری و غرض‌ورزی نسبت به همگان اعمال شود و هرگونه تخطی از این اصل به نقض عدالت می‌انجامد (مرکز مالگیری، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۶). یکی از اصول مهم منعکس در فصل سوم قانون اساسی که ناظر به حقوق ملت است، اصل نوزدهم و بیستم آن است که بر تساوی همگان در برابر قانون و حمایت قانونی از آنها تأکید می‌کند. عدم رعایت این اصل مهم، علاوه بر ایجاد یأس در میان مردم، می‌تواند سبب تجرّی قانون‌شکنان شود (داریوند، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۶). از نگاه شهید بهشتی در اندیشه اسلامی چون مردم از نظر بنیادی دارای تفاوت نیستند، همه از نیای

واحدی پیدا شده‌اند و سرشت مشترک دارند. پس اختلاف حقوقی که در بین برخی ملت‌ها به تناسب نژاد، طبقه، وابستگی‌های قبیله‌ای و غیره وجود داشت، از ریشه در اسلام منتفی است؛ بنابراین با این جهان‌بینی که اسلام نسبت به افراد انسان‌ها دارد، از نظر اصولی و طبیعی بین همه افراد انسان نوعی وحدت، هماهنگی و تساوی در حقوق اساسی ضرورت دارد. زیرا وقتی که از نظر خلقت و سرشت اولیه برای افراد جای معینی در جامعه در نظر گرفته نشده، طبعاً هیچ‌کس و هیچ‌گروهی، نمی‌تواند مناصب بالا و مشاغل عالی را در انحصار خود بداند و دیگران را محکوم به فرمانبری و تصدی کارهای پست قلمداد کند. طبعاً برای هیچ دسته‌ای حقوق خاص و امتیازات معینی وجود ندارد و برای دیگران حقوق و امتیازاتی کمتر. بر اساس این بینش، همه افراد جامعه در برابر قانون یکسان هستند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، صص. ۴۰۵-۴۰۶). شهید بهشتی در رابطه با این خصلت محوری معتقد است: «در اسلام همه مردم در برابر کلیه قوانین و دستگاه‌های قانونی برابرند. هر کس از هر طبقه و دارای هر شغل و مقام و منصب باشد مشمول کلیه قوانین هست. قوانین اسلام و دستگاه‌های قضائی و اجرایی آن، شغل و مقام و مزایای فردی نمی‌شناسد. رئیس حکومت با یک فرد عادی، مالک عمده با کشاورز، کارفرمای بزرگ با کارگر ساده، عالم و جاهل، مرجع تقلید و مقلدین او، شاه و رعیت و... همه در برابر قانون و مجریان آن یکسان‌اند. در دادگاه‌ها و سازمان‌های دیگر حکومتی حتی انجام تشریفات خاص برای اشخاص ممنوع است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۵).

البته لازم به توجه است از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی برپایه اتکاء به مکتب اسلام و مذهب تشیع به وجود آمده و در قانون اساسی بر این امر تأکید شده است، طبعاً در احراز مناصب بالایی حکومتی باید اشخاصی انتخاب شوند که هم به مذهب رسمی کشور اعتقاد داشته و هم با عملکرد خود زمینه‌ساز ترویج مذهب رسمی کشور شوند و شهید بهشتی نیز بر این امر تأکید دارند که شرایط انتخاب‌شوندگان در هر انتخاباتی باید توسط قانون معین شود و هم قانون اساسی و هم قوانین عادی بر معتقد بودن اشخاص عالی‌رتبه کشوری از جمله ولی فقیه و نیز رئیس جمهور به دین و مذهب رسمی کشور تأکید دارند. به عبارت بهتر معنای تساوی در برابر قانون آن است که همه افراد از حمایت قانونی برخوردار باشند و هیچ فردی از حقوق مقرر خود در قانون به بهانه رنگ، نژاد،

زبان و... محروم نشود لکن این به معنای برابری افراد در شرایط احراز مناصب حکومتی نیست، اگرچه طبق قانون اقلیت‌های دینی و مذهبی در مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شورای‌های اسلامی شهر و روستا می‌توانند منتخبانی داشته باشند.

۵. نسبت قانون و آزادی در جامعه اسلامی

آزادی که یکی از ارزش‌های متعالی انسانی است در اندیشه دکتر بهشتی به معنای تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش است؛ چراکه امتیاز انسان بر همه موجودات دیگر عالم طبیعت این است که می‌تواند بر طبیعت مسلط باشد و شرایط طبیعی را بر وفق خواسته و نیاز خود دگرگون کند یا در برابر هجوم عوامل نامساعد طبیعی، سد و مانع به وجود آورد. این توان در جانداران دیگر نیز کم‌وبیش هست، اما آنچه انسان می‌تواند و می‌کند در مقایسه با آنچه جانداران دیگر می‌کنند بسی پیشرفته‌تر و کامل‌تر است (انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱، ج ۳، ص. ۱۱۸۳). از نگاه شهید بهشتی، آزادی و انتخاب آزادانه تأثیر سرنوشت‌سازی در زندگی انسان دارد به طوری که شخصیت و زندگی او را انسانی می‌کند و بسیاری از تدابیر اسلام در نظامات سیاسی و اجتماعی در حقیقت برای از بین بردن عوامل ضد آزادی است؛ چراکه کوشش مکتب اسلام این است که انسان آزاد از بند هوی و هوس‌های نفسانی و آزاد از تسلط دیگران تربیت کند تا بتواند راه خویش را آزادانه انتخاب کند (اردشیری لاجیمی، ۱۳۹۰، صص. ۲۰۵-۲۰۶). از نگاه شهید بهشتی آزادی انسان‌ها امری مطلق نیست بلکه آن مقید به این امر است که: اولاً، حدود آزادی را باید قانون معین کند و ثانیاً، آزادی‌ها نباید به اصول اسلامی و سلامت اخلاقی جامعه و آسایش عمومی مردم لطمه‌ای وارد کند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۰۴). به عبارت بهتر از نگاه شهید بهشتی محدودیت‌های قانونی که در نظام اسلامی به وجود می‌آیند دو ریشه دارند:

«۱- آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند. این قید در آنارشیسم وجود ندارد، ولی در آزادی اسلامی وجود دارد. این قید حتی در آزادی لیبرالیستی هم وجود دارد. لیبرال‌ها هم همین را می‌گویند. آنان می‌گویند، ما معتقدیم که آزادی فرد در یک جامعه لیبرال باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران لطمه نزند. البته می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند.

۲- آزادی‌هایی که محیط را فاسد می‌کند و زمینه‌ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند، این آزادی‌ها هم در نظام اسلامی گرفته می‌شود. یعنی به انسان‌ها اجازه داده نمی‌شود که مطابق میل و هواوهوس خودشان و هر جور دلشان می‌خواهد زندگی کنند... اینجا در نظام اجتماعی اسلامی گفته می‌شود که در اعمال آزادی مشخص خود تا اینجا نمی‌توانید پیش بروید. اینجا برایتان مرز معین می‌کنند. به دلیل آنکه این نوع آزادی زمینه اجتماعی را برای آسان‌تر شدن نفوذ فساد در انسان‌های دیگر و به بیراهه کشاندن انسان‌های دیگر آماده می‌سازد و اسلام و نظام اسلامی باید در هدایت اجتماعی و در اداره جامعه مواظب این انحراف باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ج، صص. ۹۲-۹۳).

بنابراین آزادی از نظر شهید بهشتی به معنای بی‌بندوباری و ضابطه‌ناپذیری و خودکامگی مطلق و آنارشسیسم و آزاد گذاردن نیروهای مخرب و مضر و منافی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح خود او و دیگران نیست و به همین جهت است که در همه نظام‌های اجتماعی همواره روی این اصل تأکید می‌شود که «حدود آزادی‌ها را قانون معین می‌کند».

به عبارت دیگر با دقت در اندیشه شهید بهشتی درمی‌یابیم که ایشان اعتقاد دارد که انسان از نگاه مکتب اسلام، موجودی مختار و صاحب آزادی است و در ذات و طبیعت خود علاقه وافر به حفظ آزادی در همه عرصه‌ها دارد اما این آزادی به شکل مطلق و دلخواه افراد قابلیت اجرا شدن در محیط اجتماع را ندارد؛ چراکه آزادی انسان هم در قلمرو حدود الهی و در چارچوب قوانین و احکام الهی قرار دارد و هم اینکه اگر بنا باشد همه افراد در اجتماع آزادی دلخواه خود را اجرا نمایند، این مسئله تعارض و برخورد افراد را در پی خواهد داشت و موجب هرج و مرج در جامعه اسلامی خواهد شد، مضافاً بر اینکه آزادی‌های مخربی که موجب ایجاد فساد در جامعه و تزلزل در بنیان اخلاق عمومی جامعه شده و زمینه انحراف را ایجاد می‌نماید در جامعه اسلامی نفی و طرد می‌شود؛ بر همین اساس است که شهید بهشتی آزادی‌های سازنده و مثبت را در حدود قوانین و مقررات الهی ارزیابی می‌نماید و اعتقاد دارد که قانون در جامعه اسلامی بایستی مرز آزادی‌های افراد را مشخص کند تا جامعه بتواند بر مدار صحیح

۶. تقنین در نظام جمهوری اسلامی

۶-۱. چارچوب کلی نظام حقوقی جمهوری اسلامی از دید شهید بهشتی

شهید بهشتی معتقد است نام راستین نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نظام امت و امامت است و از این نظر با هیچ‌کدام از عنوان‌هایی که در کتب حقوق عمومی و حقوق اساسی به کار رفته است، مطابقت ندارد چراکه این عنوان مختص به فرهنگ اسلامی است و از دیگر فرهنگ‌ها به عاریت گرفته نشده است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، الف، ص. ۳۹). از نگاه شهید بهشتی دو ویژگی محوری این نظام سیاسی، «مکتبی بودن» و «مردمی بودن» است. در باب «مکتبی بودن»، شهید بهشتی اعتقاد دارد جوامعی که برپایه یک مکتب ایجاد می‌شوند، جوامعی هستند که در آن، مردم در اولین گام و قبل از هر اقدام دیگری، مکتب و ایدئولوژی خود را انتخاب می‌کنند و با این انتخاب خود، در واقع اعلام می‌دارند که زین پس باید همه امور بر اساس این مکتب پیش برود. این انتخاب به شکل کاملاً آزادانه‌ای صورت پذیرفته و مردم این جامعه با اقدام اول خود، اقدام‌های بعدی را در چهارچوب مکتب محدود کرده‌اند. فلذا به این نوع جامعه‌ها، جامعه‌های ایدئولوژیک یا نظام‌های مکتبی می‌گویند و بر همین اساس جمهوری اسلامی که یک نظام مکتبی است، با جمهوری مردم‌سالارانه متفاوت خواهد بود (صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۳۸۰). ایشان درباره مکتبی بودن نظام امت و امامت معتقد است: «اولین ویژگی نظام سیاسی اسلام این است که نظامی است مکتبی و متعهد در برابر مکتب. اجباری هم نیست. هر کس این مکتب را پسندید، دوست داشت و به آن دل بست بیاید و هر کسی هم به آن دل نبست نیاید؛ ولی نظام مکتبی است و آنچه در اوج و قله قرار دارد اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است. از آنجا این تعلیم داده می‌شود که مسئله مهم برای نظام ناس مردم، یعنی کل مردم جهان است و حامل این مسئولیت در جهت صلاح کل مردم جهان امت است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، الف، ص. ۴۲). از سویی شهید بهشتی بزرگ‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران را مردمی بودن انقلاب می‌داند و معتقد است که خصلت مردمی بودن انقلاب و متکی بودن انقلاب به توده مردم را باید حفظ کرد و

حفظ این خصلت را بر هر مصلحت دیگر و هر کار خوب دیگر مقدم داشت تا جایی که مدیریت ملت و اداره مملکت، روزبه‌روز بر خواست ملت و حمایت ملت بیشتر تکیه کند (اردشیری لاجیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۴). ایشان درباره مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی به صراحت اعلام می‌کند: «نظام اجتماعی جدید ایران نظامی است اسلامی، ولی نظامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خودشان آن را انتخاب کردند، نظامی است در راه خدمت به مردم؛ یا به تعبیر دیگر نظامی است مردمی بر پایه اسلام. بنابراین نظام اجتماعی آینده ما نظامی است ایدئولوژیک، نه نظامی فاقد ایدئولوژی؛ متعهد در برابر اسلام؛ و نظامی است مردمی و اومانستی نه ملی و ناسیونالیست، آن‌هم اومانسیم اسلامی که انسان دوست است نه انسان‌پرست و همه این مفاهیم در نامی که برای این نظام انتخاب شد نهفته است. چه نامی انتخاب شد؟ جمهوری اسلامی» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، الف، ص. ۶۴).

عرصه تقنین در نظام اسلامی در اندیشه شهید بهشتی، نقطه اتصال مردمی بودن و مکتبی بودن نظام حقوقی جمهوری اسلامی و یا به تعبیر ایشان، نظام امت و امامت است؛ چراکه جلوه مردمی بودن روند تقنین بدین‌صورت است که مردم با رأی دادن به افراد موردنظر خود، آنها را به‌عنوان منتخبان خود تعیین می‌کنند تا در مجلس شورای اسلامی به نگارش قوانین بپردازند و جلوه مکتبی بودن روند تقنین بدین‌نحو است که فقهای شورای نگهبان که از سوی مقام رهبری تعیین می‌شوند بر طبق اصل ۴ و ۹۶ قانون اساسی وظیفه حراست و پاسداری از احکام شرع و موازین اسلامی را برعهده دارند.

۲-۶. روند تقنین در نظام جمهوری اسلامی ایران

قوه مقننه در نظام حقوقی ایران از دو رکن مجلس و شورای نگهبان تشکیل می‌شود. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تصویب قانون به‌صورت یک مرحله انجام می‌شود و این عمل توسط فقط توسط مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد که بر اساس اصل ۵۸ قانون اساسی از طریق نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود و مصوبات آن پس از تصویب، بر طبق اصول ۷۲ و ۹۶ قانون اساسی برای بررسی از نظر عدم مغایرت با احکام اسلام و قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال می‌شود (مهرپور، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۱).

جایگاه مجلس از نگاه شهید بهشتی بدین صورت است که در نظام اسلامی، دولت در معنای عام خود، از دو طریق به امت مرتبط می‌شود، یکی از راه انتخاب رئیس جمهور و دیگری از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و به این ترتیب دولت به صورت مستقیم برخاسته از امت می‌شود. ایشان درباره نقش مهم قوه مقننه عقیده مند است که قوانین اجرایی در هر زمینه باید با رعایت کامل موازین اسلام و قانون اساسی به وسیله مجلس شورای اسلامی بررسی و تصویب شود و نمایندگان این مجلس با رأی اکثریت مردم تعیین می‌شوند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۳۹۲). ایشان اعتقاد دارد که مجلس یک مجموعه است و به دلیل آنکه این مجموعه منتخب ملت است؛ بنابراین، وقتی اکثریت نمایندگان رأیی را که مطابق اسلام باشد، پذیرفت و شورای نگهبان تشخیص داد که این تخلف از اسلام و قانون اساسی نیست، آن مصوبه تبدیل به قانون شده و باید طبق آن عمل کرد. ایشان درباره تفاوت رأی نمایندگان مجلس و رأی رئیس جمهور معتقد بودند هر دو مقام با رأی مردم انتخاب شده‌اند لکن نمایندگان مجلس یک «عده» هستند که با رأی مردم انتخاب شدند در حالی که رئیس جمهور یک «فرد» است. در نتیجه آرای یک عده که منتخب مردم هستند از استواری بیشتری برخوردار است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، الف، ص. ۶۷).

از سویی شهید بهشتی معتقد است که اگر قرار باشد قانون اسلام در جامعه حاکم شود مسئولیت شناسایی قانون اسلام و اینکه قانون‌هایی که در عرصه عمل، اجرا می‌شود قانون اسلام باشد، بر عهده ولی فقیه است و در همین راستا ایشان معتقد است شخص فقیه دو نقش اساسی در جامعه اسلامی ایفا می‌کند: فقهت فقیه و ولایت فقیه. «فقیه بعد از اینکه نظرات اسلامی را روشن کرد و فقهای شورای نگهبان که آنها هم باید فتاوی فقهت رهبری را رعایت کنند، قوانین را تطبیق کردند و معلوم شد قوانینی که از مجلس گذشته مطابق اسلام است، اگر این قسمت تأمین شد، یعنی فقهای شورای نگهبان، نقش فقهت ولی فقیه را در تأیید انطباق قوانین با اسلام ایفا کردند، بعد از اینکه این کار را کردند، باید در مجاری اجرای قوانین، ولایت فقیه و تسلط او بر کیفیت اداره جامعه تأمین شود تا این قوانین مصوب و تضمین شده از نظر انطباق با اسلام، در مقام عمل هم اجرا شود و این ولایت فقیه است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، صص. ۲۸۱-۲۸۲)؛ بنابراین برداشت شهید بهشتی آن است که نهاد شورای نگهبان، بازوی فقهت مقام رهبری در نظام اسلامی

محسوب می‌شود و به همین سبب اعتقاد داشتند که شورای نگهبان باید حالت تداومی داشته باشد به گونه‌ای که همیشه نظام جمهوری اسلامی دارای شورای نگهبان باشد و هیچ زمانی اختلال و سستی در تشکیل این نهاد به وجود نیاید (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص. ۹۷۱)

نکته قابل توجه در اندیشه شهید بهشتی آن است که ایشان معتقدند که تشخیص مصلحت بودن قانون تنها بر عهده مجلس شورای اسلامی است و نقش شورای نگهبان صرفاً بررسی مصوبات مجلس از جهت عدم مغایرت با احکام شرع و قانون اساسی می‌باشد. ایشان در این راستا در جریان تصویب اصل ۹۱ قانون اساسی معتقد بودند: «کار این دو گروه، چه حقوق‌دان‌ها و چه فقها، کار یک کارشناس است و جهت کارشناسیشان هم مشخص است یعنی نه فقیه و نه حقوق‌دان درباره اینکه آیا این قانون به صلاح مردم هست یا نیست حق اظهار نظر ندارند و این تشخیص با نمایندگان مردم است. فقط اینها به عنوان کارشناس نظر می‌دهند این چیزی را که نمایندگان ملت به صلاح ملت تشخیص داده‌اند خارج از دایره شرع یا قانون اساسی نباشد؛ بنابراین این شورا صرفاً شورای کارشناسان برای تشخیص جهت معین است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص. ۹۴۷). به عبارت بهتر شورای نگهبان در راستای انجام وظیفه خویش، بررسی کارشناسی انجام می‌دهد و هیچ وقت وارد این حوزه نمی‌شود که بگوید مصوبه‌ای خوب یا بد است. به صلاح است یا به صلاح نیست. ضرورت دارد یا ندارد؛ زیرا مجلس باید این کار کارشناسی را انجام بدهد. آنچه در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی صرفاً وظیفه شورای نگهبان است این امر است که مصوبه را با شرع و قانون اساسی تطبیق دهد و اعلام دارد که آیا مصوبه خلاف شرع یا خلاف قانون اساسی است یا خیر (قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <https://www.shora-gc.ir/fa/news/8883>)؛ بنابراین از نگاه شهید بهشتی، قانون زمانی در جامعه اسلامی قابلیت اجرا پیدا می‌کند که عدم مغایرت آن با احکام شرع و قانون اساسی مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد.

۳-۶. اصول حاکم بر تدوین قوانین در نظام اسلامی از نگاه شهید بهشتی

در جامعه اسلامی، ضرورت دارد تا احکام و قوانین مکتب اسلام اجرا شود و شهید

بهشتی در این باره اعتقاد دارد جامعه ایران یک جامعه اسلامی است؛ یعنی جامعه‌ای است که می‌خواهد با اسلام اداره بشود و می‌خواهد در راه اسلام بماند؛ آن هم اسلام راستین، اسلامی که فقهای متخصص در شناخت اسلام که با تقوا، روشن‌بین و آگاه به مسائل روز باشند، برای امت مسلمان بیان کنند (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۲۸۶). به همین جهت ضرورت دارد تا احکام اسلامی به صورت قانون مورد تصویب قرار گیرد و در این مسیر لازم است تا اصول و مبانی اسلامی در روند قانون‌گذاری مورد توجه و عنایت قرار گیرد که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱-۳-۶. حاکمیت اسلام بر تمام قوانین

جامعه اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی، جامعه‌ای است که در آن ارزش‌ها و احکام و قوانین اسلام بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۳۸۶-۳۸۷). در واقع خواست صریح قرآن این است که جامعه اسلامی به صورت جامعه نمونه درآید تا برای همه مردمی که خواستار زندگی اجتماعی سالم و سعادت‌بخش هستند، الگو شود و شاهدی عینی بر این اصل عالی انسانی گردد که راه سالم زیستن و به عدل و اعتدال رسیدن به روی انسان‌ها بسته نیست و این خود انسان‌ها هستند که باید این راه را بشناسند و با آگاهی و ایمان و تلاش بدان درآیند^۱ (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، ۳۹۳). نگاهی به مشروح مذاکرات قانون اساسی نشان می‌دهد که دغدغه اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی این بوده که هیچ قانون و مقرره‌ای مخالف با احکام و موازین اسلامی تصویب نشود و باید اصول اسلامی حاکم بر قوانین باشد. در همین راستا شهید بهشتی به صراحت در خصوص لزوم اسلامی بودن همه قوانین و مقررات بر پایه اجتهاد اسلامی می‌فرماید: «کلیه مسائل مربوط به قانون‌گذاری‌ها و تهیه و تصویب آیین‌نامه‌ها، در یک نظام ایدئولوژیک یعنی در یک نظام مکتبی، نمی‌تواند دور از نظر مکتب و جهت‌گیری از آن صورت بگیرد. همه این قوانین باید در رابطه با تصمیم و جهت‌گیری خاص آن باشد تا آن قانون و آن آیین‌نامه بتواند متناسب با یک جامعه مکتبی باشد. در یک جامعه اسلامی کلیه قوانین و مقررات و تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها باید ناظر داشته باشد و باید قوانین و مقررات را با مراجعه به منابع و مأخذ اسلامی مشخص کرد و بعد، از نظر روش‌های قانون اساسی آن را دنبال کرد و تکمیل کرد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی

نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۲۶۱).

۲-۳-۶. تقدم مصلحت عمومی بر مصلحت شخصی و گروهی

شهید بهشتی اعتقاد دارد که ایجاد نظام جمهوری اسلامی که بر آراء مردم متکی بوده، در جهت رعایت مصالح و خواسته‌های انسانی آنان حرکت می‌کند و در این راستا حکومت اسلامی مسئول تأمین مصالح عمومی جامعه می‌باشد و لازم است که همه احکام و ارزش‌های جامعه در خدمت مصالح جامعه از دیدگاه مکتب اسلامی قرار گیرد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ الف، ۳۸۳). بر این اساس ضرورت دارد تا در روند تدوین قوانین همواره به مصالح عمومی و اجتماعی افراد جامعه توجه شود. شهید بهشتی در رابطه با این ویژگی محوری اعتقاد دارد: «نظام قانونی اسلام، یک نوع نظام تقنینی است که قانون در آن از دید مصالح همه انسان‌ها وضع می‌شود؛ نه از دید مصالح یک فرد یا یک گروه، نه از دید مصالح یک طبقه، نه از دید مصالح یک ملت، بلکه از دید مصالح انسان‌ها» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹)؛ بنابراین قانون اسلامی از نگاه شهید بهشتی، قانونی است که می‌خواهد مصلحت همه مردم مسلمان جامعه را به صورت جمعی مورد نظر قرار دهد و به مصالح و منافع عمومی آنها توجه کند؛ چراکه موضوع مصلحت به هر حال افراد انسان هستند اما مصلحت فردی، به فرد برمی‌گردد و به دیگران هم چندانی ارتباطی ندارد و مصلحت اجتماعی یعنی اینکه به فرد برمی‌گردد ولی نه به یک فرد بلکه به مجموعه افراد؛ بنابراین در اسلام در آنجا که مصلحت جامعه مطرح باشد، بی‌شک مصلحت جامعه بر مصلحت فرد مقدم است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ الف، صص. ۸۳-۸۴).

۳-۳-۶. عدالت محوری

در باور شهید بهشتی جامعه اسلامی به نص قرآن کریم جامعه‌ای است که باید مردم بر اساس تعالیم انبیاء سرپرده قسط و عدل را در آن برپا کنند. محور این جامعه عدل است آن‌هم نه فقط عدل اقتصادی، عدل سیاسی و اجتماعی، بلکه عدل اقتصادی و عدل سیاسی بر پایه اعتدال و عدل بینشی و اخلاقی (حسینی بهشتی، ۱۳۶۱، ص. ۲۳). شهید بهشتی معتقد است موضع اسلام در زمینه عدل این است که جهان، بر پایه عدل و اعتدال و هماهنگی آفریده شده و قانون تکوینی خداوند، قانون عدل است و انسان در

جهان مسئول اقامه عدل می‌باشد. مسئولیت انسان‌ها و توده‌های بشر این است که در پرتو قرآن و آیات الهی و به پیروی از انبیاء خدا و ائمه هدی، قسط را برپا دارند؛ بنابراین، در جامعه اسلامی، جامعه‌ای که به‌راستی جامعه اسلامی باشد، هیچ‌چیز ضد عدلی نباید وجود داشته باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، د، ص. ۵۱). برای اینکه این عدل جامع در جامعه به‌وجود آید باید بر اساس تعلیمات انبیاء عمل کرده و حرکت کرد؛ زیرا آموزه‌های پیامبران، انسان‌های عادل می‌سازد و خود ایشان برپا دارندگان عدل‌اند و عدل در درجه اول، عدل خود انسان یعنی عدل در اخلاق، عدل در فرهنگ، عدل در معرفت، عدل در ایمان و عدل در عمل است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۷)؛ بنابراین ضرورت دارد تا در تدوین و نگارش قوانین به مقوله عدل و عدالت‌محوری توجه لازم صورت گیرد چراکه از نگاه شهید بهشتی روح کلی حاکم بر همه مقررات اسلامی عبارت است از حمایت از عدل و داد، نیکی به دیگران و مبارزه با ظلم و فساد و این یک معیار و محک اساسی برای شناخت چهره اصیل تعالیم اسلامی در همه زمینه‌هاست (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۵۱۳).

نتیجه‌گیری

شهید بهشتی به‌عنوان یکی از متفکران برجسته انقلاب اسلامی اعتقاد دارد که تنها عامل تربیت در جامعه برای حل مشکلات و چالش‌های میان افراد اجتماع کفایت نمی‌کند و باید در کنار عامل تربیت، از ابزار قانون بهره جست؛ زیرا با نگاهی به تجربه تاریخی بشر متوجه می‌شویم که قانون و پشتوانه اجرایی آن یعنی حکومت در کنار عامل تربیت در مدیریت جامعه کارآمد بوده است. از نگاه شهید بهشتی قانون به معنای قواعد معینی است که از طرف یک منبع دارای قدرت اجتماعی تعیین شود و برای همه افرادی که در قلمرو آن منبع قدرت زندگی می‌کنند تکالیفی را مشخص می‌کند و همه افراد اجتماع به رعایت آن ملزم باشند و به عواقب تخلف از آن گردن نهند. ایشان ضمن تقسیم قانون بر مبنای منشأ آن به سه دسته استبدادی، ملی و جهانی، اعتقاد دارند که تنها قانون متکی به یک مسلک جهانی یعنی قانون اسلام است که می‌تواند قانون برتر محسوب شود؛ چراکه از جانب خداوند متعال بر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نازل شده است و ایشان بر مردم جامعه اسلامی عرضه داشته‌اند و البته

در زمان غیبت و عدم دسترسی به ایشان، قوانین اسلام که توسط حکومت اسلامی و با رعایت موازین شرعی و مقتضیات زمان وضع می‌شود، لازم‌الاتباع خواهند بود. حاکمیت قانون و برابری همگان در مقابل قانون از دیگر نکات برجسته در اندیشه شهید بهشتی است که ایشان همواره بر این امر تأکید داشته‌اند و در متن مورد بررسی قرار گرفت. از دید شهید بهشتی میان آزادی و قانون این نسبت برقرار است که در جامعه اسلامی آزادی‌ها با این محدودیت مواجه هستند که باید حدود آن به وسیله قانون تعیین شود و این آزادی‌ها نباید به سلامت اخلاقی جامعه صدمه‌ای وارد نماید. شهید بهشتی نام راستین نظام جمهوری اسلامی را نظام امت و امامت دانسته است که این نظام بر دو اصل مکتبی بودن و مردمی بودن استوار است. از نگاه ایشان قانون‌گذاری در این نوع نظام سیاسی، عرصه تقاطع جمهوریت و اسلامیت است، بدین نحو که تجلی مردمی بودن تقنین در انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر طبق اصل ۶۲ قانون اساسی بوده و تجلی مکتبی بودن تقنین در نظارت فقهای شورای نگهبان بر اسلامی بودن قوانین مصوب مجلس به‌عنوان بازوی فقهی ولی فقیه بر طبق اصول ۴ و ۹۶ قانون اساسی است و شهید بهشتی اعتقاد دارد که تدوین قوانین در نظام اسلامی، باید بر پایه اصول سه‌گانه حاکمیت اسلام، رعایت مصالح عمومی جامعه و عدالت‌محوری تهیه و تنظیم شود.

یادداشت‌ها

1. Rule of Law

۲. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (بقره / آیه ۱۴۳).

کتابنامه

قرآن کریم.

- احسانی، رضا و طحان نظیف، هادی (۱۳۹۶). خوانشی نو از دیدگاه‌های تحلیلی نسبت به مفهوم قانون در عصر مشروطه. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۸(۴۵)، ۵۷-۸۰.
- احسانی، رضا و طحان نظیف، هادی (۱۳۹۷). مفهوم قانون از منظر فقه امامیه و مکتب اثبات‌گرایی حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

- اردشیری لاجیمی، حسن (۱۳۹۰). *گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی*. قم: نشر بوستان کتاب. انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید (۱۳۶۱). *او به تنهایی یک امت بود*. ج ۱-۳، تهران: انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید.
- بیکنس، برایان (۱۳۹۳). *فرهنگ نظریه حقوقی*. ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۱). *بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت*. تهران: نشر ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۶). *ولایت، رهبری و روحانیت*. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۷). *بانکداری، ربا و قوانین مالی در اسلام*. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۸). *حزب جمهوری اسلامی (مواضع تفصیلی)*. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰الف). *مبانی نظری قانون اساسی*. تهران: نشر بقعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰ب). *شناخت اسلام*. تهران: نشر بقعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰ج). *آزادی، هرج و مرج، زورمداری*. تهران: نشر بقعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰د). *حزب جمهوری اسلامی (گفتارها، گفتگوها، نوشتارها)*. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۱). *پیامبری از نگاه دیگر*. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۷). *نظام اقتصادی در اسلام (مباحث نظری)*. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (بی تا). *سه گفتار*. بی جا: بی نا.
- داریوند، محمدصادق (۱۳۹۸). *جایگاه حقوق و آزادی‌های شهروندی در منظومه فکری شهید بهشتی*. نشریه حقوق بشر و شهروندی، ۴(۲)، صص. ۱۶۹-۱۹۴.
- راسخ، محمد (۱۳۹۳). *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*. تهران: نشر نی.
- سرابندی، محمدرضا (۱۳۸۶). *سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی*. جلد ۱ و ۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صالحی، جواد (۱۳۹۰). *ضرورت قانون برای جامعه*. ماهنامه کانون، ۵۳(۱۱۷)، صص. ۹۱-۱۰۲.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴).
- جلد ۱ و ۲، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- طحان نظیف، هادی (۱۴۰۱). *صلاحیت‌های شورای نگهبان در سایه صلاحیت نظارت بر*

انتخابات مغفول مانده است. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

<https://www.shora-gc.ir/fa/news/8883>

کدخدایی، عباسعلی و جواهری طهرانی، محمد (۱۳۹۲). کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون.

نشریه مطالعات حقوقی دولت اسلامی. ۲(۳)، ۹-۳۱.

مرکز مالگیری، احمد (۱۳۹۴). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. تهران: مرکز

پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). حقوق و سیاست در قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مهرپور، حسین (۱۳۸۹). مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر دادگستر.

نیکونهاد، حامد (۱۳۹۳). گزارش پژوهشی «آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم

«حاکمیت قانون». تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

هارت، هربرت (۱۳۹۳). مفهوم قانون. ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.

هیوود، اندرو (۱۳۹۸). کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی. ترجمه اردشیر امیرارجمند و

سیدباسم موالی‌زاده، تهران: انتشارات امیرکبیر.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی